



رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجمع خیرین سلامت کشور:

بدون نقش آفرینی مردم
کاری از سیاستمداران ساخته نیست

۲ / ایران

صفهان زیبا

روزنامه خبری، فرهنگی، اجتماعی صبح ایران
سه شنبه
۱۳ دی ماه ۱۳۹۱
۱۸ صفر ۱۴۳۴
شماره ۱۷۱۶
صفحه ۱۲
۲۰۰ تومان
Isfahan Ziba
وب گاه:
www.isfahanziba.ir
رایانامه:
info@isfahanziba.ir
پستکد: ۳۰۰۰۴۸۳۰۸۸

خبر / ۴

معاون سیاسی امنیتی و امور اجتماعی
استاندار اصفهان:

روحیه هم افزایی میان
دستگاه های اصفهان
برای رفع مشکلات
جوانان وجود ندارد

خبر / ۴

طی هشت ماهه نخست سال جاری

حوادث رانندگی
عامل مرگ ۸۷۳ نفر
در اصفهان شد

شورا / ۳

عضو شورای اسلامی شهر:

فاصله کارخانه ها تا شهر
اصفهان باید افزایش یابد

ورزش / ۱۱

تحلیلی بر عملکرد ذوب آهن در هفته نوزدهم؛

گفته بودیم هفته سخت
اصفحانی ها، نگفته بودیم؟!!

با بهره برداری از پروژه های شاخص شهری؛

سیمای شهر عوض می شود

طبق برنامه زمانبندی شده، پروژه های عمرانی شاخصی چون شهر رویاها، تعریض پل بزرگمهر، پارکینگ و خیابان باغ گلدسته، فاز دوم طرح احیای میدان امام علی (ع)، قرار است در کلانشهر اصفهان به بهره برداری برسد که هر کدام از این پروژه ها تاکنون با وجود مشکلاتی مالی پیشرفت مناسبی را تجربه کرده اند و قرار است با بهره برداری از هر کدام از این پروژه ها چهره شهر در بخش های مختلف متحول شود

خبر / ۴

اقتصاد و صنعت / ۶



با برنامه ریزی مسوولین، تا سه سال آینده:

صادرات گز اصفهان ده برابر می شود

تاوان طلاق و حمایت هایی که وجود ندارد:

سند گاهش طلاق اصفهان
گم شده است

گفت وگو با هنرمندان طراح ضریح حضرت مسلم (ع)؛
به کارگیری سیاست های نادرست
صنایع دستی را به رکود کشاند

وقتی وارد کلزگه می شوی آرامشی تو را در خود حل می کند. بی اختیار غربت غریبانه
یلان امام حسین (ع) در تو تداعی می شود و روایتی که حضرت مسلم (ع) را به کوفه
کشاند. این جا دست های هنرمند در

ضریح حضرت مسلم (ع)، عشق را
هجی می کند و این آغاز گرایی است
که در جاده عاشقی پیموده می شود.
اینجا استادها عمیق و دقیق با وضو و با
نام حضرت حق شروع به کار می کنند.
چه زیبا آبی های فیروزه ای را بر سینه
مس ها نقش می زنند...



بانک انصار
Ansar Bank

اعطای تسهیلات جهت تجهیز
ناوگان بخش حمل و نقل عمومی (انواع خودروهای سنگین)



مدیریت شعب بانک انصار استان اصفهان

اصفهان زیبا
شهر جهان
نصف جهان

روزنامه اصفهان زیبا آگهی می پذیرد
تلفن تماس: ۲۲۱۸۱۸۲



سلام بچه های عزیزم



می‌دونید اربعین یعنی چه؟ بعضی از بچه‌ها بعضی از اسم‌ها را نمی‌دونند. فقط تکرار می‌کنند. مثل دوست من که نمی‌دونست اربعین چیه؟ فقط می‌گفت اربعین تعطیله و مردم عزاداری می‌کنند.
بچه‌ها! اربعین یک اسم عربی است به معنی چهل. چهلمین روز. می‌دونید چرا روز اربعین مردم عزاداری می‌کنند؟ چون چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) و یارانشان است. در تاریخ گفته شده که روز اربعین حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) و زن و فرزند امام حسین (ع) به کربلا برگشتند. و امام حسین (ع) و هفتاد و دو تن یاران شهید را زیارت کردند. بچه‌ها! آن‌ها اولین زائران کربلا بودند که فرشته‌ها روی سرشان نور ریختند. خدا زائران کربلا را خیلی دوست دارد و فرشته‌ها بر سر تک‌تک زائران نورهای طلایی می‌ریزند. تازه آن‌ها اولین کسانی بودند که بر روی خاک کربلا و تربت امام حسین (ع) سجده کردند. حتماً شما هم مهر تربت امام حسین (ع) را دارید. بچه‌ها! روز اربعین ما را هم دعا کنید.

زنگ قرآن



دنگ دنگ دنگ

چیه چیه چیه؟ چه صداییه؟ فکر کنم این دفعه صدای زنگ قرآن باشه. بچه‌ها! حتماً از دیگران، از مامان، از بابا، از معلم شنیدید که انسان‌ها باید به همدیگر نیکی کنند. نیکی می‌دونید یعنی چه؟ نیکی یعنی مهربانی کردن یعنی کمک کردن. نیکی یعنی این که دیگران را این قدر دوست داشته باشی تا بتوانی به آن‌ها مهربانی و کمک کنی.

بچه‌ها! قرآن که کتاب آسمانی ماست در مورد نیکی کردن مخصوصاً به پدر و مادر خیلی سفارش کرده



است. حالا من آدرس این سفارشات را به تو می‌دهم تا خودت هم در قرآن بخوانی.
۱- نیکی کنید. خدا نیکوکاران را دوست دارد (سوره بقره، از آیه ۱۹۵)
۲- اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید (سوره اسرا/ از آیه ۷)
۳- نیکی کن، همان طور که خدا به تو نیکی کرده است (سوره ی قصص/ از آیه ۷۷)

۴- در نیکی‌ها از هم جلو بزنی (سوره بقره/ از آیه ۱۴۸)
۵- خدا پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد (سوره توبه/ از آیه ۱۲۰)

دنگ دنگ دنگ

مثل این‌که زنگ قرآن تمام شد. از مادر و پدرتان در نیکی کردن باز هم سوال کنید تا زنگی دیگر خدانه‌دار.



در پناه حرم



★ سمیه لندی
کیبوتر تشنه بود و راه زیاری را آمده بود. بال‌هایش فسته بودند. نشست روی تخته سنگی. بیابان خشک بود. انگار آسمان هم پر از دور بود. کیبوتر از راه دوری آمده بود. نمی‌دانست آیا به جایی می‌رسد که بتواند لانه‌ای داشته باشد و به راحتی زندگی کند یا نه؟ باز هم عزمش را می‌زد و بال زد و از روی تفت سنگ بلند شد. کمی که جلو تر رفت افراد زیاری را دید که به سمت جلو حرکت می‌کنند. کیبوتر به سمت آن‌ها رفت. آن‌ها پرپم داشتند و همه مشکلی پوشیده بودند. پیاده می‌رفتند و بعضی‌ها هم گریه می‌کردند و روضه می‌خواندند. کیبوتر نزدیک تر شد تا صدایشان را بشنود. کیبوتر شنید که روضه‌ی علی اصغر می‌خوانند. روضه‌ی علی اکبر می‌خوانند. روضه‌ی امام حسین (ع) را می‌خوانند و روضه‌ی رقیه (س) کیبوتر از مادرش شنیده بود که جایی است به نام حرم. جایی که کیبوترها آزادانه می‌توانند پرواز کنند و هیچ عقابی نیست که آن‌ها را ازبیت کند. پیشش فودش گفت: «اگر با این‌ها همراه شوم شاید به حرم برسم.» کیبوتر روزها با این گروه همراه شد گروهی که پیاده و عزادار به سمتی می‌رفتند. یک روز صبح که شروع کرد به پرواز کردن از دور یکدفعه گنبد کرد و طلایی را دید و جمعیت زیاری که روی زمین بر سینه می‌زدند و پرپم‌های سیاه و قرمز و سبزی که در دست‌هایشان بود. یکی از بچه‌هایی که به سمت گنبد می‌رفت به مادرش گفت: «مامان رسیدیم به حرم امام حسین (ع)» مادرش اشکش را پاک کرد و گفت: «دستت را به من بده و بگو السلام علیک یا ابا عبد الله الصنین (ع)» کیبوتر هم زیر لب تکرار کرد. «السلام علیک یا ابا عبد الله الصنین (ع)» کیبوتر حالا توی حرم و در پناه امام حسین (ع) بود.



نمکی و غول پشمالو

★ مریم بهزاد نژاد
یکی بود، یکی نبود. در زمان‌های خیلی دور، دفتری به نام نمکی در خانه‌ی فیلی بزرگی زندگی می‌کرد که هفت در داشت. نمکی هر شب وظیفه داشت همه‌ی این درها را ببندد اما یکبار شش تا در را بست و چون هواسش به بازی کردن بود یارش رفت در هفتمی را ببندد. اتفاقاً آن شب غول پشمالو و پاقالویی از آنجا رد می‌شد و تا در باز ریز رفت و توی خانه نشست.

نمکی وقتی غول پشمالو را دید گفت: «آی نمکی! آی نمکی! هفت در را بستنی نمکی، یک در را نیستی نمکی!» غول پشمالو که در عمرش همام هم ندیده بود و بوی گندیدگی می‌داد گفت: «وای بر شما! وای بر شما! مهمون میار فونه‌ی شما، هیچی جلوش نمی‌ذارین؟» نمکی دوید و برایش میوه آورد اما غول پشمالو همه‌ی خوراکی‌ها را فوراً و هیچ غذایی در خانه نماند. بعد وقتی همه‌ی یا را به هم ریخت و کثیف کرد گفت: «من دیگه میرم ولی نمکی را هم با خودم می‌برم تا کارهای من را انجام بده!» اتفاقاً غول پشمالو در عمرش یک بار هم مسواک نزنده بود و دهانش یک بوی خیلی بدی می‌داد که همه نزدیک بود بیجوش شوند. خانواده‌ی نمکی ناراحت شدند و گفتند: «نمی‌گذاریم غول پشمالو تو را با خودش ببرد!» اما نمکی



گرفت کارهایش را درست انجام بدهد.

یا صابر ... ای صبر کننده

دیروز بابام به مسافرت رفت. من خیلی دلم برای بابام تنگ شده است. مامانم میگه: «بابا که فقط یک روز رفته تازه فردا هم میاد.» ولی من نمی‌تونم دوری بابام را تحمل کنم و هی از مامانم می‌پرسم بابا کی میاد؟ مامانم که می‌گوید صبر کن. صبر چیز خوبی است. خدایا... تو که صابر هستی و صبرت از همه بیشتره... به من هم صبر بده تا بتوانم دوری بابام را تحمل کنم و مامانم را هم اذیت نکنم.

باز اومده اربعین

سید سید گریه‌ها می‌چکه از چشم ما باز اومده اربعین زمین دوباره غمگین باید که ما بشینیم به سوک مولای دین باز آسمون چه خسته است درهای شادی بسته است بغضی گلوگیر ماست عاشقی تقدیر ماست عشق به مولا حسین عشق به شین و به عین شال سیاه رو پر دار به روی شونت بزار لباس مشکلی کن کن تو دسته‌ها گذر کن



بازی ... بازی!

یکی از لباس‌های بازیکنان شماره ندارد. شماره اش را بنویس.



